

ارزیابی کلی

جنبه‌های مثبت تفسیر مقاتل

- تفسیر مقاتل، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که آن را از دیگر تفاسیرها متمایز می‌سازد که می‌توان به چند مورد زیر اشاره کرد:
- (الف) قدمت این تفسیر که به آغاز سده دوم هجری قمری می‌رسد، ارزش و اهمیت فراوانی به آن بخشیده است.
- (ب) نزدیکی نگارنده آن به عصر صحابه و تابعان که حقایق را در خود جای داده است که در منابع بعدی، کمتر یافت می‌شود.
- (ج) وجود مطالب فراوان تفسیری، لغوی، فقهی و علوم قرآنی در آن که شناخت سیر تحول دانشهای قرآنی را میسر می‌سازد و تا اندازه‌ای، فضای فکری - فرهنگی عصر نگارنده را مشخص می‌سازد.
- (د) روانی و گزیده و گویا بودن عبارتهای این تفسیر.

جنبه‌های ضعف تفسیر مقاتل

- ضعفهای این اثر را می‌توانیم در موارد زیر خلاصه کنیم:
- (الف) عدم وثاقت نگارنده آن.
- (ب) تأثیرپذیری نگارنده از تبلیغات سوء و روایتهای ساختگی امویان بر ضد مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و موضعگیریهای جانبدارانه و متعصبانه.
- (ج) پرداختن به مطالب خارج از موضوع.
- (د) حمل آیه‌ها بر مورد نزول و بی‌توجهی به قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب».
- (ه) ارائه تفسیرهای بی‌سندی که خواننده کتاب، آنها را از خود مقاتل می‌انگارد، ولی غالباً از دیگران گرفته شده و مأخذ آن یاد نشده است.

اسرار و حکمت‌های نزول تدریجی از دیدگاه قرآن

- عباس اسماعیلی زاده^۱
□ دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث

چکیده:

در بیان علت و چرایی نزول تدریجی قرآن و تبیین اسرار و حکمت‌های نزول گام به گام آن، مقاله‌ها گفته و مقاله‌ها نوشته شده است. در این نوشتار، کوشیده‌ایم در نگاهی تازه و با استفاده از آیه‌های قرآن، نظر خود قرآن را در این موضوع تبیین کنیم. بر اساس این، با بهره‌گیری از آیه‌های قرآن، در مجموع، سیزده حکمت برای نزول تدریجی قرآن برشمرده‌ایم که در سه بخش «حکمت‌های راجع به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» (دو حکمت)، «حکمت‌های راجع به مردم» (هشت حکمت) و «حکمت‌های راجع به قرآن» (سه حکمت) ارائه شده است.

قوت قلب بخشیدن به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پشتیبانی و دفاع از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، میسر ساختن عمل به قرآن، بر ملا ساختن نقشه‌ها و توطئه‌های منافقان، اثبات معجزه و کلام خدا بودن قرآن، آسان کردن حفظ و به خاطر سپردن قرآن از جمله

1. abbasesmaeely@yahoo.com

حکمت‌هایی است که در این نوشتار با استناد به آیه‌های قرآن مورد بررسی قرار گرفته است.
کلید واژگان: قرآن، تفسیر، تاریخ قرآن، علوم قرآنی، نزول تدریجی، حکمت‌های نزول تدریجی.

مقدمه

مشهور و مسلم است که قرآن کریم در طول بیست و سه سال در پی حادثه‌ها و رویدادهای مختلف، در زمانها، مکانها و حالت‌های متفاوتی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است. تدبّر در قرآن نیز به خوبی بیانگر این‌گونه از نزول می‌باشد که مباحثی چون مکی و مدنی و اسباب نزول بر این امر صحّه می‌گذارد. مهم‌ترین سؤالی که نسبت به نزول تدریجی قرآن به ذهن می‌رسد، این است که خداوند حکیم بر اساس چه حکمت یا حکمت‌هایی قرآن را بدین‌گونه نازل کرده است؟! به تعبیر دیگر، اسرار و حکمت‌های تدریج در نزول قرآن چیست؟ پاسخ به این پرسش، بخش مهمی از کتابهای سامان‌یافته در آستانه قرآن، اعم از تفسیر و علوم قرآنی را به خود اختصاص داده است، به گونه‌ای که کمتر اثری در تفسیر یا علوم قرآنی را می‌توان یافت که این بحث در آن نباشد. نکته مهم و شایان توجه این است که ما باید این سؤال و دیگر سؤال‌های مشابه درباره قرآن را نخست بر خود قرآن عرضه کنیم، از قرآن سؤال کنیم و به دنبال پاسخ خود قرآن باشیم. با مراجعه به قرآن، به روشنی درمی‌یابیم که قرآن غالباً به تصریح و گاه به تدریج، رازها و حکمت‌هایی را برای علّت تدریجی بودن نزول بر شمرده است که برخی از این حکمت‌ها و رازها به طور پراکنده در کتابهای تفسیر و علوم قرآنی ذکر شده است. در این نوشتار برآنیم تا در حدّ توان خویش به برخی از این حکمت‌ها از دیدگاه قرآن اشاره کنیم.

ساده‌ترین راه برای دستیابی به آیه‌های مبین حکمت‌های نزول تدریجی، رجوع به آیه‌هایی است که از نزول قرآن سخن به میان آورده است. البته باید دانست که در قرآن، تعبیرهای متفاوتی درباره نزول از قبیل نزول، وحی، مجیء، اتیان، ایثناء،

القاء، قرائت، تلاوت، ترتیل، تعلیم، قصّ،^۱ فرض، جعل، فرق و تیسیر به کار رفته است.

با توجه به این امر که فایده و ثمره نزول تدریجی قرآن متوجه چه کسی یا چه چیزی بوده است، می‌توان اسرار و حکمت‌های تدریج در نزول را به سه دسته کلی تقسیم کرد:

- الف) حکمت‌های راجع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛
- ب) حکمت‌های راجع به مردم؛
- ج) حکمت‌های راجع به قرآن.

الف) حکمت‌های راجع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

۱. قوّت قلب بخشیدن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

«و قال الذين كفروا لولا نزل عليه القرآن جملة واحدة كذلك لثبتت به فؤادك و رتلتناه ترتيلاً».^۲ صریح‌ترین آیه در بیان حکمت نزول تدریجی که در پاسخ به اعتراض کافران نسبت به نزول تدریجی قرآن و دفعی نبودن آن، نازل شده و بیشتر مفسران و نگارندگان علوم قرآنی نیز متعرّض آن شده‌اند، این آیه است.

برخی بر حکمت مطرح شده در این آیه را «پاسخگویی و گفتگوی وحی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم» نام نهاده^۳ و دیگری عنوان «مراعات مصلحت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم» را برگزیده است.^۴ همچنین برخی این آیه را بیانگر دو حکمت برای نزول تدریجی می‌دانند:

۱. «تثبیت قلب و تقویت روحیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم»؛
۲. «ترتیل خواندن قرآن که در ظاهر با «لنثبت به فؤادك» و «رتلتناه ترتيلاً» نیز

۱. قرآن‌شناسی (سلسله درسهای آیت‌الله مصباح یزدی)، تحقیق و نگارش محمود رجبی، چاپ اول، انتشارات مؤسسه امام خمینی رحمه الله، بهار ۱۳۷۶ ش.، ج ۱، ص ۷۳-۸۴. برای اطلاع از معنا و کاربرد هر یک نیز رجوع کنید به همین.
۲. فرقان / ۳۲.
۳. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، چاپ پنجم، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۳ ش.، ص ۵۶.
۴. محمود سالم عبیدات، دراسات فی علوم القرآن، چاپ اول، دار عمار، ۱۴۱۱ ق. - ۱۹۹۰ م.، ص ۹۸.

هماهنگ است.^۱

برخی دیگر نیز پاسخ ذکر شده در این آیه را متضمن سه علت برای نزول تدریجی دانسته و در کنار دو حکمت سابق، «کمک به حفظ و صیانت قرآن» را نیز ذکر کرده‌اند، ولی چگونگی برداشت این مطلب را از این آیه ذکر نکرده‌اند.^۲

ظاهراً حق این است که بگوییم این آیه، به شهادت الفاظش، تنها یک حکمت را برای تدریج در نزول قرآن بیان می‌کند و آن «قوت قلب بخشیدن به پیامبر اکرم ﷺ» است و چنانچه می‌خواست حکمت دومی را بیان کند، باید به جای «و رتله ترتیلاً»، «و نرتله ترتیلاً» را عطف بر «لثبّت» می‌کرد. واحد بودن حکمت مذکور در این آیه، اختیار مفسران بزرگی چون علامه سیدمحمدحسین طباطبایی رحمته‌الله‌علیه و برخی دیگر^۳ است.

علّت ذکر «و رتله ترتیلاً» نیز پس از تبیین معنای «لثبّت به فؤادک» مشخص می‌شود که در ادامه می‌آید. برخی مراد را تقویت روحیه و آرامش خاطر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با نزول قرآن در هر واقعه و رویداد مهمی ذکر کرده‌اند.^۴ کمک به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای حفظ و به خاطر سپردن قرآن نیز ذکر شده است^۵ و گویا به دلیل

۱. قرآن‌شناسی، ج ۱، ص ۱۱۳؛ حسن مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن*، چاپ اول، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ ش.، ج ۴، ص ۴۷؛ سیدعلی موسوی دارابی، *نصوص فی علوم القرآن*، به اشراف محمد واعظزاده خراسانی، چاپ اول، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۲۲ ق. - ۱۳۸۰ ش.، ج ۱، ص ۴۸۷ (به نقل از *التفسیر القرآنی للقرآن*).

۲. محمد ابوزهره، *معجزة بزرگ*، ترجمه محمود ذبیحی، چاپ دوم، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹ ش.، ص ۳۹.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق. - ۱۹۹۷ م.، ج ۱۵، ص ۲۱۰؛ محمد صادقی، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، چاپ دوم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.، ج ۲۱، ص ۳۰۴؛ محمدطاهر بن عاشور، *التحریر و التنویر*، چاپ اول، مؤسسه تاریخ، ۱۴۲۰ ق. - ۲۰۰۰ م.، ج ۱۹، ص ۴۵.

۴. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی و سیدفضل‌الله یزدی طباطبایی، انتشارات ناصر خسرو، ج ۷ و ۸، ص ۲۶۵؛ محمد ابوزهره، *معجزة بزرگ*، ص ۳۹.

۵. عبدالرحمن بن اسماعیل (ابوشامة المقدسی)، *المُرشد الوجیز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز*، تحقیق طیار آلتی قولاج، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۵ ق. - ۱۹۷۵ م.، ص ۲۸.

همین برداشت است که صاحب *تفسیر التحریر و التنویر* «فؤاد» را به معنای «عقل» گرفته است.^۱

هرچند که هر یک از معانی فوق را می‌توان علتی برای نزول تدریجی قرآن دانست، در تبیینی که علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه ارائه کرده‌اند، به خوبی می‌توان میان دو فراز «لثبّت به فؤادک» و «و رتله ترتیلاً» ارتباط برقرار کرد، بدون اینکه بگوییم در آیه مورد نظر، دو حکمت بیان شده است که گذشته از عدم مطابقت با ظاهر الفاظ آیه، تصوّر ترتیل خواندن قرآن به عنوان حکمت تدریج در نزول، کمی دشوار می‌نماید.

به بیان علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه، القا و آموزش یک نظریه به کسی که قصد تعلیم و تربیت او را داریم، در هنگام نیاز و زمان عمل، موجب ثبات بیشتر در نفس، تأثیر عمیق بر قلب و رسوخ کامل تر در ذهن می‌شود، به ویژه در تعلیم معارفی که به هدایت فطرت مربوط است؛ چرا که در هنگام نیاز، فطرت مستعد تر است و آمادگی بیشتری برای قبول و پذیرش دارد. با توجه به اینکه معارف قرآن، یکسری احکام عملی و قوانین فردی و اجتماعی است که موجب سعادت زندگانی بشری می‌شود، نیکو ترین تعلیم و کامل ترین تربیت، آن است که این معارف والا به تدریج و مطابق با وقوع حوادثی القا گردد که موجب احساس نیاز به آنها می‌شود.

ایشان مراد از «كذلك لثبّت به فؤادک» را بیان مطلب فوق و عبارت «و رتله ترتیلاً» را پاسخ به یک اشکال بر مطلب قبل می‌داند و آن اینکه متفرّق بودن اجزای تعلیم و القای تدریجی آن بر متعلّم، غرض تعلیم را تباه می‌سازد؛ زیرا اثر جزء سابق تا رسیدن جزء لاحق از بین می‌رود و موجب سرد شدن عزم و اراده متعلّم نسبت به حفظ و ضبط مطالب می‌شود. خداوند حکیم با عبارت «و رتله ترتیلاً» به این اشکال پاسخ داده است که طبق سیاق، معنایش این است که هر چند این تعلیمها به تدریج و متفرّق نازل می‌شود، آنها را به دنبال هم و یکی پس از دیگری به گونه‌ای نازل می‌کنیم که ارتباط بین آنها قطع نشود و اثر و نتیجه آنها از بین نرود؛ از این رو،

۱. محمدطاهر بن عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۱۹، ص ۴۵.

غرض تعلیم، دیگر فاسد نمی شود.^۱

آیه **«إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»**^۲ مؤید حکمت مذکور در آیه ۳۲ سوره فرقان است. این آیه، با بیان این سخن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در توصیف خداوند که می گوید: «خدایی که قرآن را بر من نازل کرده است» و از آنجا که «نزل» بر خلاف «آنزل» نزول تدریجی قرآن را می رساند،^۳ می توان گفت که معنای آیه چنین است: «خدایی که قرآن را به تدریج بر من نازل می کند، ولی و سرپرست من است».

در برخی از آثار علوم قرآنی، وجوه و مثالهایی با استشهاد به آیه های قرآنی برای حکمت تدریج در نزول ذکر شده است که پرداختن به آنها خارج از بحث این نوشتار است.^۴

۲. پشتیبانی و دفاع از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

«وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا»^۵؛ در این آیه شریفه که ادامه مضمون آیه قبل است، به یکی دیگر از رازهای نزول تدریجی قرآن اشاره شده است و آن اینکه دشمنان اسلام اعم از مشرکان، یهودیان و منافقان در طول دوران رسالت، پیوسته با آزار و اذیت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شبهه افکنی و فتنه انگیزی، در صدد مقابله مستمر با پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاموش کردن نورد عوت و دعوت نورانی ایشان بودند: **«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ»**^۶.

۱. سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۵، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.
 ۲. اعراف / ۱۹۶.
 ۳. ر.ک: حسین بن محمد (راغب اصفهانی) *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، چاپ اول، دمشق، الدار الشامیه - بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۶ ق. - ۱۹۹۶ م، ص ۷۹۹؛ سیدعلی اکبر قرشی، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۷، ص ۴۶. این مطلب، اختیار علامه طباطبایی رَحِمَهُ اللَّهُ نیز می باشد که در جای جای بحثشان از نزول به آن اشاره و در مواردی از آن دفاع کرده اند. از جمله ذیل آیه ۳۲ سوره فرقان.
 ۴. ر.ک: محمد عبدالعظیم الزرقانی، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق. - ۱۹۹۵ م، ص ۴۴ تا ۵۱؛ غازی عنایت، *هدی الفرقان فی علوم القرآن*، چاپ اول، عالم الکتب، ۱۴۱۶ ق. - ۱۹۹۶ م، ج ۱، ص ۱۱۴ به بعد.
 ۵. فرقان / ۳۳.
 ۶. صف / ۸.

ساحر،^۱ مجنون^۲ و کاهن^۳ خواندن پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سحر،^۴ قول بشر^۵ و قول کاهن^۶ نامیدن قرآن از سوی مشرکان یا درخواستهای نابخردانه و از روی لجاجت و دشمنی آنان که در مثل این آیه ها آمده است، از تلاشهای آنان برای مقابله با اسلام و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد: **«لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنبوعاً»** **«أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةً مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خَلالَهَا فَتَجِيراً»** **«أَوْ تُسْقَطَ السَّمَاءُ كَمَا زَعَمْتِ عَلَيْنَا كَسْفاً أَوْ تَأْتِي بَالِهَةً وَالْمَلَائِكَةُ قَبِيلاً»** **«أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زَخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرَقِيَّتِكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَاباً نَقْرُؤَهُ»**^۷. یا مسخره کردن پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دین مبین اسلام از سوی یهودیان: **«يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لِيَّأْتِيَ بِلُسْتَنَمِهِمْ»**^۸ یا درخواستهای سفیهانه آنان: **«يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَاباً مِنَ السَّمَاءِ»**^۹. همچنین است نسبت به منافقان: **«إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينَهُمْ»**^{۱۰} و **«وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً»**^{۱۱}.

خداوند متعال در پشتیبانی و دفاع از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «نه تنها در مقابل این سخنها، شبهه ها و فتنه ها حق را برای تو نمایان می سازیم، بلکه در وقایع و رویدادهای مهم، بهترین راهها و راه حلها را به تو می نمایم».^{۱۲}

بیشتر قرآن پژوهان، حکمت مورد نظر این آیه را مربوط به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می دانند،^{۱۳} ولی مرحوم علامه طباطبایی رَحِمَهُ اللَّهُ این آیه را بیان سبب راجع به مردم و آیه قبل را که در حکمت نخست بحث کردیم، بیان سبب راجع به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته

۱. یونس / ۲.
 ۲. طور / ۲۹.
 ۳. مدثر / ۲۴.
 ۴. مدثر / ۲۵.
 ۵. حاقه / ۴۲.
 ۶. اسراء / ۹۰-۹۳.
 ۷. نساء / ۴۶.
 ۸. نساء / ۱۵۳.
 ۹. توبه / ۴۹.
 ۱۰. احزاب / ۱۲.
 ۱۱. ر.ک: محیی الدین عبدالرحمن رمضان، *الجمان فی علوم القرآن*، مؤسسة الرسالة - دار البشیر، ۱۴۱۶ ق. - ۱۹۹۶ م، ص ۲۹؛ محمد بکر اسماعیل، *دراسات فی علوم القرآن*، چاپ اول، دارالمنار، ۱۴۱۱ ق. - ۱۹۹۱ م، ص ۲۷؛ محمود سالم عبیدات، *دراسات فی علوم القرآن*، ص ۴۳.

است. حتی ایشان معتقدند با توجه به قرین بودن این دو آیه در یک سوره، بیانی تام و جامع نسبت به علت نزول تدریجی ذکر شده است که با وجود این دو آیه، به ذکر دیگر وجوه نیازی نیست.

البته تأمل در تبیین علامه طباطبایی رحمته الله علیه از آیه ۳۳ سوره فرقان نشان می‌دهد که مآل سخن ایشان همان مطلب مورد نظر، یعنی رجوع حکمت ذکر شده در آیه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. ایشان در بیان معنای آیه چنین نوشته‌اند:

اینان هیچ وصفی نسبت به تو یا غیر تو نمی‌آورند که آن را خالی از حقیقت یا تفسیری ناشایست از آن کرده باشند، مگر اینکه ما حق یا بهترین وجه تفسیر آن را برای تو آورده و در اختیارت می‌گذاریم؛ زیرا آنچه را آورده‌اند، یا باطل است که حق، آن را دفع می‌کند، یا حقی است که آن را تحریف کرده‌اند که تفسیر احسن، آن را به جایگاهش بازگردانده و تقویتش می‌کند.^۱

این تبیین از آیه نشان می‌دهد که مراد مرحوم علامه رحمته الله علیه از رجوع حکمت ذکر شده در این آیه به مردم، پاسخ به اتهامها و افتراهایی است که مشرکان درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مطرح می‌کردند و این، همان دفاع و پشتیبانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در برابر مشرکان است.

بنابراین، این مسئله منافاتی ندارد با اینکه حکمت ذکر شده در آیه ۳۳ سوره فرقان را راجع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دفاع و پشتیبانی از ایشان بدانیم. چنان که استاد مصباح یزدی نیز همین نظر را دارند و معتقدند هرچند این آیه در ارتباط با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، از راز نزول تدریجی برای مردم جدا نیست.^۲

ب) حکمت‌های راجع به مردم (مسلمانان و غیر مسلمانان)

۱. میسر ساختن عمل به قرآن

«و قرآناً فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلاً»^۳؛ چنان که پیش از این

اشاره شد، از جمله تعابیر به کار رفته در قرآن نسبت به نزول قرآن «فَرَقَ» است که تنها در همین آیه به کار رفته است.

در این آیه به یکی دیگر از رازهای نزول تدریجی قرآن اشاره شده است که با توجه به مرتبط بودن آن با مردم، برخی از آن به «محاورة و گفتگوی وحی با مؤمنان»^۱ و برخی دیگر به «مراعات مصلحت مردم»^۲ تعبیر کرده‌اند.

استاد مصباح یزدی این آیه را بیانگر دو حکمت برای تدریج در نزول قرآن دانسته است:

۱. بخش بخش کردن قرآن برای قرائت مردم به دلیل «لتقرأه علی الناس»؛ با این بیان که حکیم بودن و احکام قرآن که موجب می‌شود در صورت نزول دفعی، بهره‌وری انسانها از آن به حداقل برسد، مستلزم آن است که قرآن مفروق (جزء جزء) و مفصل (فصل فصل) و دارای بخش‌ها و اجزا گردد تا امکان تلاوت با درنگ و دریافت و هضم آن فراهم آید.

۲. تنزل چندین مرحله‌ای قرآن برای رسیدن به عالم بشر و قابل فهم و درک شدن آن به دلیل «و نزلناه تنزیلاً»؛ با این توضیح که علو مرتبت حقیقت قرآن، موجب دوری آن از دسترس انسانهای دنیا و مرتبه دانیه می‌شود و این امر، مستلزم آن است که قرآن در مراتب وجود، چندین نزول داشته باشد تا به مرحله دانیه وجود و قالب الفاظ و عبارات قابل فهم بشری برسد تا قابل فهم و درک انسانها شود.^۳

علامه طباطبایی رحمته الله علیه شبیه همین سخن را به گونه‌ای لطیف‌تر از آیه استنباط کرده و با توجه به عام بودن الفاظ آیه، آن را محتمل و متحمل دو معنا دانسته‌اند:

۱. اینکه معارف قرآنی موجود نزد خدا در قالب الفاظ و عبارتهایی نازل شود تا تعقل و حفظ آن برای مردم آسان شود که این مسئله تنها با نزول تدریجی قرآن امکان‌پذیر است. در این صورت، آیه محل بحث، همچون آیه‌های «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» * وَإِنَّ فِي أَمِّ الْكِتَابِ لَدِينًا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ ﴿ (زخرف/ ۳ و ۴)

۱. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۵۶

۲. محمود سالم عبیدات، دراسات فی علوم القرآن، ص ۹۸.

۳. قرآن‌شناسی، ج ۱، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۱۲.

۲. قرآن‌شناسی، ج ۱، ص ۱۱۴. ۳. اسراء / ۱۰۶.

خواهد بود.

۲. اینکه قرآن، سوره به سوره و آیه به آیه مطابق با استعداد مردم به منظور دریافت معارف اصلی برای اعتقاد به آنها و احکام فرعی برای عمل به آنها نازل شود.^۱

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه در ادامه، با توجه به سیاق آیه، اعتبار دوم، یعنی نزول سوره به سوره و آیه به آیه قرآن را با سیاق هماهنگ تر دانسته و مؤید آن را نیز ذیل آیه دانسته‌اند که می‌فرماید: ﴿و نزلناه تنزیلاً﴾؛ زیرا واژه «تنزیل» که نزول تدریجی را می‌رساند، با نزول آیه به آیه مناسب تر است و توضیح داده‌اند که اعتبار دوم، مستلزم اعتبار نخست نیز است، یعنی نزول سوره به سوره و آیه به آیه قرآن، مستلزم این است که حقیقت گرانسنگ قرآن که نزد خداست، تفصیل و تفریق شده و در قالب الفاظ و عبارتهایی نازل شود.^۲

دقت در این سخن علامه طباطبایی رحمته الله علیه مشخص می‌سازد که کاملاً با ظاهر آیه سازگار و هماهنگ است و مطابق این تبیین، آیه مورد بحث، در واقع، بیانگر این حکمت برای نزول تدریجی است، ولی چنانچه بخواهیم همچون استاد مصباح، آیه را متضمن دو حکمت بدانیم، باید ﴿و نزلناه تنزیلاً﴾ را عطف بر «لتقرأه» بدانیم، در صورتی که عطف بر «فرقناه» می‌باشد که در غیر این صورت، مناسب بود که «و لتنزله» بیاید.

همچنین همان گونه که ملاحظه می‌شود، علامه طباطبایی رحمته الله علیه همان دو مطلب مورد نظر استاد مصباح را به گونه‌ای از آیه استفاده کرده‌اند که در طول هم قرار داشته و یک حکمت را تشکیل داده‌اند، در حالی که در سخن استاد، دو مطلب مستفاد در عرض هم قرار گرفته است که موجب عدم مطابق آن با ظاهر آیه شده است.

ناگفته پیداست که عبارت «لتقرأه علی الناس علی مکث» به معنای «با درنگ خواندن قرآن بر مردم» می‌باشد و چنان که استاد مصباح نیز تذکر داده‌اند، روشن

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۳، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.
۲. همان.

است که صرف با درنگ و تأنی خواندن آیه‌های قرآن بر مردم، نمی‌تواند هدف اصلی و راز نهایی تدریجی نازل شدن قرآن باشد، بلکه آثاری که بر این گونه خواندن مترتب می‌شود، هدف واقعی نزول تدریجی است.^۱ و هر چند که آسان کردن حفظ قرآن بر مردم^۲ ممکن است از جمله آثار با درنگ خواندن قرآن و حکمت مورد نظر آیه ۱۰۶ سوره اسراء باشد، با توجه به تبیینی که از آیه با استفاده از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه استفاده کردیم، به نظر می‌رسد که میسر ساختن عمل به قرآن بیشتر مورد توجه است.

۲. نورانی کردن مردم

﴿هو الذی ینزل علی عبده آیات بیّنات لیخرجکم من الظلمات الی النور و إن الله بکم لرؤوف رحیم﴾^۳؛ مراد از «آیات بیّنات» در این آیه به تصریح علامه طباطبایی رحمته الله علیه و برخی دیگر از مفسران،^۴ «قرآن» است که واجبات دین را برای مردم تبیین می‌کند تا مردم را از ظلمات کفر، خارج کرده و به نور ایمان برساند؛ از این رو، با توجه به فعل «ینزل» که بر نزول تدریجی دلالت دارد، به ویژه مضارع بودن آن که استمرار را می‌رساند، می‌توان نتیجه گرفت که به تصریح این آیه، یکی دیگر از حکمت‌های نزول تدریجی قرآن، «خارج ساختن مردم از ضلالت و گمراهی و رهنمون شدن آنان به سوی نور» و به تعبیر حضرت استاد آیت‌الله جوادی آملی (دام ظلّه) «نورانی کردن مردم» است.^۵

۱. قرآن‌شناسی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲. موسی شاهین لاشین، *اللائی الحسان فی علوم القرآن*، مصر، مطبعة دار التألیف، ۱۳۸۸ ق. - ۱۹۶۸ م، ص ۱۷؛ مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، *قرآن بهار دلها*، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۵ ش.، ص ۱۱۲؛ صبحی صالح، *مباحث فی علوم القرآن*، ص ۳۴.

۳. حدید / ۹.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۹، ص ۱۵۸.

۵. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۹ و ۱۰، ص ۳۵۰؛ محمود بن عمر جارالله زمخشری، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*...، تحقیق شیخ عادل احمد عبدالموجود و

شیخ علی محمد معوض، چاپ اول، مکتبه العیبیکان، ۱۴۱۸ ق. - ۱۹۹۸ م، ج ۶، ص ۴۴.

۶. عبدالله جوادی آملی، *قرآن در قرآن*، چاپ دوم، مرکز نشر اسراء، تابستان ۱۳۷۸، ص ۲۵۰.

۳. استوار ساختن قلب و قدم مؤمنان و هدایت و بشارت مسلمانان

﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾^۱؛ برخی از مفسران اهل سنت این آیه را تعلیل آیه پیش از آن، یعنی آیه ﴿وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۲ دانسته اند؛ به این بیان که در آیه ۱۰۱ از «نسخ» و اشکال گرفتن معاندان بر آن و اتهام «افترا» به پیامبر ﷺ از سوی آنان سخن به میان آمده است. خداوند متعال نیز در آیه بعدی، در پاسخ به این اتهام، نسخ و جایگزینی آیه‌ها را مسئله‌ای برای آزمایش، هدایت کردن مسلمانان و بشارت دادن به آنان، در تخفیف یا تعویض حکم می‌داند. این مفسران، ﴿هُدًى وَبُشْرَى﴾ را عطف بر محلّ ﴿لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ و لفظ ﴿لِلْمُسْلِمِينَ﴾ را نیز برای تشریف بیشتر مؤمنان با ذکر عنوانهای متعدّد آنها که همان ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ است، دانسته اند.^۳

البته حتی اگر آیه ۱۰۲ را بیان حکمت نسخ بدانیم، از اشاره به حکمت نزول تدریجی خالی نیست؛ زیرا افزون بر «نزل» که تدریج در نزول را می‌رساند، خود نسخ، مسئله‌ای است که تنها با نزول تدریجی قرآن امکان دارد، چنان که کسانی چون زرکشی و سیوطی بر آن تأکید کرده اند.^۴

استاد مصباح با توجه به ارتباط میان این دو آیه، حکمت ذکر شده در آیه ۱۰۲ را تثبیت مؤمنان در اثر نزول آیه‌ها به ویژه جایگزینی آیه‌ای با آیه دیگر می‌داند^۵ که به نظر می‌رسد، جمع میان «حکمت نسخ تشریحی» و «نزول تدریجی قرآن» است.

۱. نحل / ۱۰۲.

۲. نحل / ۱۰۱.

۳. وهبة الزحيلي، التفسير المنير، چاپ اول، بيروت، دار الفكر المعاصر - دمشق، دار الفكر، ۱۴۱۶ ق. - ۱۹۹۴ م، ج ۱۳ و ۱۴، ص ۳۴؛ فخر رازی، التفسير الكبير، چاپ دوم، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق. - ۱۹۹۷ م، ج ۲۰، ص ۱۱۵؛ محمد طاهر بن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۱۳، ص ۲۳۰.

۴. بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق دکتر یوسف عبدالرحمن مرعشلی، شیخ جمال حمدی ذهبی و شیخ ابراهیم عبدالله کردی، چاپ دوم، بيروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۵ ق. - ۱۹۹۴ م، ج ۱، ص ۳۲۳؛ جلال‌الدین عبدالرحمان السیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، منشورات شریف رضی، ج ۱، ص ۱۵۲.

۵. قرآن‌شناسی، ج ۱، ص ۱۱۵.

به هر حال، ایشان نیز آیه ۱۰۲ سوره نحل را بیانگر یکی از آثار و حکمت‌های نزول تدریجی می‌دانند. مفسران دیگری نیز این امر را پذیرفته و از حکمت ذکر شده در این آیه، به تثبیت و تحکیم ایمان مؤمنان یاد کرده اند.^۱

به نظر استاد مصباح، نکته دیگر این است که اطلاق ﴿لِيُثَبِّتَ﴾ هم «ثبات قلب» و هم «ثبات قدم» را شامل می‌شود،^۲ هر چند که تنها با داشتن «ثبات قلب»، «ثبات قدم» نیز حاصل می‌شود. عطف ﴿هُدًى وَبُشْرَى﴾ بر ﴿لِيُثَبِّتَ﴾ نیز چنان که علامه طباطبایی^۳ اشاره دارند، از آن حکایت دارد که هدایت و بشارت مسلمانان نیز از جمله حکمت‌های مورد اشاره در این آیه است و در واقع، این آیه، سه حکمت را بیان کرده است و در این باره می‌نویسد:

﴿لِلْمُسْلِمِينَ﴾ در ﴿هُدًى وَبُشْرَى﴾ غیر از ﴿لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ می‌باشد؛ زیرا اختصاص ثبات به مؤمنان و هدایت و بشارت به مسلمانان به سبب فرق میان ایمان و اسلام است. از آنجا که ایمان به قلب مربوط است، ثبات نیز نصیب قلب می‌شود و چون اسلام به جوارح مربوط است هدایت و بشارت نیز نصیب آن می‌شود؛ هدایت به سوی واجبات و بشارت به اینکه غایت، بهشت و سعادت است.^۳

۴. افزودن ایمان مؤمنان و افزایش ضلالت بیماردلان

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ و أمّا الذين في قلوبهم مرض فزادتهم رجساً إلى رجسهم و ماتوا و هم کافرون^۴؛ هر چند در این کریمه، تعبیر «انزال» آمده است که بر نزول دفعی دلالت دارد، از آنجا که نزول سوره، یعنی جزئی از قرآن، مورد نظر است، می‌توان این آیه را بیانی برای حکمت نزول تدریجی قرآن دانست.

توضیح مطلب اینکه از جمله شگردها و ترفندهای منافقان در مقابله با

۱. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، چاپ سوم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش، ج ۹، ص ۵۳۵.

۲. قرآن‌شناسی، ج ۱، ص ۱۱۶.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۴۷.

۴. توبه / ۱۲۴ و ۱۲۵.

مسلمانان این بود که آیه‌های قرآن را مورد استهزا و تمسخر قرار می‌دادند تا به این وسیله، با ایجاد شبهه در وحیانی بودن قرآن، در قلب مسلمانان شک و تردید وارد کرده و موجب تضعیف ایمان آنان شوند؛ مثلاً چون می‌دانستند که از جمله تأثیرهای قرآن بر مؤمنان، تقویت روحیه و افزایش ایمان آنان است: ﴿وَ إِذَا تَلَّيْتِ عَلَيْهِم آيَاتِهِ زَادْتَهُمْ إِيمَانًا﴾^۱؛ هرگاه آیه یا سوره‌ای نازل می‌شد، از روی استهزا از یکدیگر سؤال می‌کردند که ﴿أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا﴾، کنایه از اینکه نزول این آیه یا سوره و هر آیه و سوره دیگر، هیچ بر ایمان افراد نمی‌افزاید.

خداوند متعال نیز در پاسخ به این عمل منافقان و به منظور تبکیت آنان، دو اثر برای نزول آیه‌های قرآن برمی‌شمارد:

۱. تأثیر بر مؤمنان و افزایش ایمان آنان؛

۲. تأثیر بر منافقان و آنان که بیمار دل اند^۲ و افزایش ضلالت و گمراهی بیشتر آنها.

این مسئله، گرچه ممکن است به عنوان تأثیر نزول قرآن، چه به صورت تدریجی و چه به صورت دفعی قلمداد شود، ولی با نزول تدریجی آیه‌های قرآن هماهنگی بیشتری دارد.

برخی از مفسران ﴿و هم یستبشرون﴾ و ﴿و ماتوا و هم کافرون﴾ را نیز از آثار نزول تدریجی قرآن دانسته‌اند،^۳ ولی به نظر می‌رسد، با توجه به حالیه بودن این دو جمله، بهتر است، بگوییم این دو، از تبعات همان ازدیاد ایمان و گمراهی می‌باشد؛ زیرا افزایش ایمان مؤمنان موجب خشنودی آنان و افزایش ضلالت منافقان نیز باعث مردن آنان با کفر می‌شود.

در کنار این آیه، دو کریمه دیگر را می‌توان ذکر کرد که در آنها ازدیاد طغیان و کفر اهل کتاب نیز از آثار نزول تدریجی قرآن شمرده شده است:

۱. انفال / ۲.

۲. دقت در موارد استعمال ﴿الذین فی قلوبهم مرض﴾ نشان می‌دهد که اینان، گروهی غیر از منافقان هستند، مثلاً اینکه در چند مورد از جمله آیه ۴۹ سوره انفال در کنار منافقان از آنها یاد شده است: ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾.

۳. یعقوب جعفری، تفسیر کوثر، چاپ اول، انتشارات هجرت، پاییز ۱۳۷۷، ش. ۴، ص ۶۰۰؛ محمدطاهر بن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۰، ص ۲۳۳.

۱. ﴿... و لیزیدن کثیراً منهم ما أنزل إلیک من ربک طغیاناً و کفراً...﴾؛

۲. ﴿... و لیزیدن کثیراً منهم ما أنزل إلیک من ربک طغیاناً و کفراً...﴾.

۵. بر ملا ساختن نقشه‌ها و توطئه‌های منافقان

﴿يَحْذِرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزَؤْا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ﴾^۳؛ از دیگر حکمت‌های تدریج در نزول قرآن که در این آیه از آن سخن رفته است، خبر دادن از درون و باطن منافقان است که برخی مفسران از آن به «رسوا ساختن منافقان» یاد کرده‌اند.^۴

از آنجا که خداوند متعال از طریق وحی، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را از توطئه‌ها و نقشه‌های خراب‌کارانه منافقان باخبر می‌ساخت و ایشان نیز مسلمانان را مطلع می‌کردند؛ از این رو، منافقان پیوسته در هراس بودند که مبادا آیه یا سوره‌ای نازل شود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان را از برنامه‌های آنان مطلع سازد. البته چنان که علامه طباطبایی رحمته الله علیه و برخی دیگر گفته‌اند،^۵ از آنجا که منافقان و حیانی بودن قرآن را قبول نداشتند و بر این باور بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جاسوسانی در میان آنان دارد که ایشان را از برنامه‌های آنها باخبر می‌سازند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز همان مطالب را به عنوان آیه‌های قرآن بر مسلمانان عرضه می‌کند، باید گفت که تعبیر ﴿أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ﴾ مطابق با اعتقاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. همچنین بدیهی است که سوره مورد نظر در این آیه، خصوص سوره توبه و آیه‌های آن نمی‌باشد، بلکه تمام آیه‌های مربوط به منافقان را شامل می‌شود.^۶

بنابراین، از آنجا که از همان آغاز دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، منافقان با انواع

۱. مائده / ۶۴.

۲. مائده / ۶۸.

۳. توبه / ۶۴.

۴. عدنان محمد زرزور، مدخل الی تفسیر القرآن و علومه، چاپ اول، دارالقلم، دمشق - بیروت، دار الشامیه، ۱۴۱۶ ق. - ۱۹۹۵ م، ص ۹۲.

۵. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۲۶؛ یعقوب جعفری، تفسیر کوثر، ج ۴، ص ۵۲۵.

۶. برای توضیح بیشتر، ر.ک: محمد صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۱۰ و ۱۱، ص ۲۰۱.

ترفندها و نقشه‌ها پیوسته در صدد ضربه زدن به اسلام و مسلمانان بودند، ولی با نزول قرآن مفتضح شده و نیت‌های پلید درونشان بر ملا می‌شد، می‌توان یکی از فواید و اسرار نزول تدریجی قرآن را «برملا ساختن نقشه‌ها و توطئه‌های منافقان» دانست. در پایان ذکر حکمت‌های راجع به مردم، به دو مطلب باید اشاره کنیم:

نخست، مؤلف کتاب *الجمان فی علوم القرآن* آیه **﴿يا أيها الذين آمنوا لا تسألوا عن أشياء إن تبد لكم تسؤم﴾** و **﴿إن تسألوا عنها حين ينزل القرآن تبد لكم عفا الله عنها والله غفور حلیم﴾**^۱ را نیز در شمار آیه‌های مربوط به حکمت‌های نزول تدریجی قرآن راجع به مردم ذکر کرده است و معتقد است، این آیه، نشان‌دهندهٔ اموری است که مؤمنان خواستار فراگیری آنها بوده‌اند و از سؤال دربارهٔ آن امور تا زمان نزول آیه‌ای نسبت بدانها نهی شده‌اند. مؤلف، این شیوه را یکی از اسباب نزول تدریجی قرآن دانسته است^۲ که می‌توان آن را پاسخ به «سؤال‌های مؤمنان» نام نهاد.

این سخن از این حکایت دارد که عبارت **﴿وإن تسألوا عنها حين ينزل القرآن تبد لكم﴾** بیان برای جواز سؤال از مسائل مورد نظر در هنگام نزول قرآن است، ولی چنین چیزی از آیه فهمیده نمی‌شود، بلکه آن‌گونه که علامه طباطبایی رحمته الله علیه آورده‌اند با توجه به **﴿إن تبد لكم تسؤم﴾**، عبارت **﴿وإن تسألوا عنها﴾** تتمهٔ نهی **﴿لا تسألوا﴾** و تشدید آن می‌باشد. توضیح اینکه موقعی که روشن شدن پاسخ سؤالی، موجب ناراحتی و حزن می‌شود، دیگر وجهی برای جواز سؤال هنگام نزول قرآن نیست؛ چرا که باز هم ناراحتی و حزن را در پی دارد.

بنابراین، باید گفت مراد آیه، این است که در وقتی غیر از زمان نزول قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌تواند به سبب رعایت مصلحت؛ مثلاً اندوهگین نشدن شما [مخاطبان]، پاسخ سؤالی را ندهد، هنگام نزول قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دیگر در چنین سعه‌ای نیستند؛ پس، بر حذر باشید که با سؤال کردن به هنگام نزول قرآن، دیگر از ناراحتی و حزن ایمن نیستید.^۳

۱. مائده / ۱۰۱.

۲. محیی الدین عبدالرحمان رمضان، *الجمان فی علوم القرآن*، ص ۲۳.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، ص ۱۵۲.

در هر صورت، باید بدانیم که پاسخ به سؤالها و درخواستهای مسلمانان ممکن است، یکی از حکمت‌های نزول تدریجی باشد، ولی این آیه نمی‌تواند دلیل بر آن باشد.

مطلب دوم: به نظر می‌رسد که آیه‌های دیگری را می‌توان در زمرهٔ حکمت‌های راجع به مردم ذکر کرد که به منظور پرهیز از اطالهٔ بیشتر بحث، فقط به ذکر آنها اکتفا می‌کنیم:

۱. **﴿و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شيء و هدى و رحمة و بشرى للمسلمين﴾**^۱ که حکمت‌های «بیان مسائل»، «هدایت»، «رحمت» و «بشارت به مسلمانان» را ذکر می‌کند.

۲. **﴿و يقول الذين آمنوا لولا نزلت سورة فإذا أنزلت سورة محكمة و ذکر فيها القتال رأيت الذين في قلوبهم مرض ينظرون إليك نظر المغشي عليه من الموت﴾**^۲ که حکمت «شناخت منافقان و بیماردلان» را ذکر می‌کند.

ج) حکمت‌های راجع به قرآن

۱. معجزه و وحیانی بودن قرآن

﴿أفلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً﴾^۳؛ برخی این آیه را مشیر به یکی از حکمت‌های نزول تدریجی قرآن دانسته و از آن با عنوان «دلالهٔ بر اعجاز و اثبات وحیانی بودن قرآن» یاد کرده‌اند و معتقدند، این امر، مهم‌ترین حکمت نزول تدریجی نیز است.^۴

ظاهراً وجه استدلال به این آیه، این است که اختلاف ذکر شده در آن، که وجودش در قرآن نفی شده، اختلافی است که ممکن است، در اثر نزول تدریجی قرآن ایجاد شود؛ به این بیان که قرآن کریم که آیه‌ها و سوره‌هایش در مدت بیست و

۱. نحل / ۸۹.

۲. نساء / ۸۲.

۳. محمد عدنان زرزور، *مدخل الی تفسیر القرآن و علومه*، ص ۹۲.

۴. محمد صلی الله علیه و آله و سلم / ۲۰.

چند سال و به دنبال حادثه‌های متعدّد و متفاوت و درموضوعهای مختلف نازل شده است که به تعبیر علامه طباطبایی رحمته الله علیه، آن هم نه برای یک منظور، بلکه هم برای القای معارف الهی، هم تعلیم اخلاق فاضله و هم تقنین قوانین و احکام دینی، آن هم در همه نیازهای زندگی نازل شده است؛^۱ با وجود این، کتابی یکدست، هماهنگ و مترابط الاجزاست و هیچ‌گونه اختلاف و تناقضی در آن دیده نمی‌شود. این انسجام و پیوستگی میان آیه‌ها به رغم این‌گونه از نزول، «کلام خدا بودن» و «وحیانی بودن آیه‌ها» و در نهایت، «معجزه بودن قرآن» را به اثبات می‌رساند و گویا خداوند حکیم با نزول تدریجی قرآن، اراده کرده است تا این مهم را به اثبات برساند و دعوت به تدبّر که در این آیه با خطاب آمیخته به عتاب آمده است، به منظور دریافتن این حقیقت است.

این را نیز باید خاطر نشان سازیم که «کثیراً» در این آیه، چنان که مفسران تذکر داده‌اند، قید توضیحی است، نه احترازی؛ یعنی اگر این قرآن از جانب غیر خدا بود، به طور قطع، تناقضهای زیادی در آن وجود داشت، نه اینکه اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، اختلافهایش زیاد بود و حال که از جانب خداست، اختلافها و تناقضهایش کم است.^۲

۲. تبدیل و نسخ آیه‌های قرآن

«و إذا بدلنا آية مكان آية و الله أعلم بما ينزل قالوا إنما أنت مفتر بل أكثرهم لا يعلمون»^۳؛ بیشتر مفسران و قرآن پژوهان، اعم از شیعه و سنی، این آیه و آیه پس از آن را به بحث نسخ و حکمت آن ناظر می‌دانند؛ چرا که در نسخ سخن از جایگزینی و بدل آوردن است و در این آیه، به جای «نسخ» از واژه «تبدیل» استفاده شده است.

بر اساس این، برخی از نگارندگان علوم قرآنی با توجه به این آیه، یکی از حکمتهای نزول تدریجی قرآن را «نسخ آیه‌ها» دانسته‌اند.^۴ دکتر صبحی صالح نیز با

این عبارت که می‌توانیم ناسخ و منسوخ را از انواع تدریج در نزول وحی بدانیم،^۱ به همین مطلب اشاره کرده است.

لفظ «ینزل» که مضارع «نزل» است، نیز ممکن است مؤید این احتمال باشد و گویا خداوند در این آیه فرموده است که نسبت به آنچه به تدریج و پیوسته نازل می‌کند و بدین وسیله، تبدیل و جایگزینی در آیه‌های قرآن صورت می‌گیرد، آگاه است.

لازم به ذکر است که در مقابل، کسانی نیز به این آیه، در اثبات نسخ تمسک کرده‌اند. برخی همچون صاحب التفسیر القرآنی للقرآن معتقدند این آیه، نه مفهوم و نه منطوقش، هیچ‌گونه دلالتی بر نسخ ندارد، بلکه در نظر ایشان مراد ترتیب و چینش آیه‌ها در سوره‌هاست؛ به این بیان که در مدّت نزول قرآن در مکه آیه‌هایی نازل می‌شد که به طور موقت، در سوره‌ای مکی قرار می‌گرفت، ولی بعد در مدینه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جای آن را عوض می‌کرد و در سوره‌ای مدنی جای می‌دادند و بالعکس آیه‌هایی در مدینه نازل می‌شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مکان آنها را در سوره‌ای مکی مشخص می‌کردند. نویسنده برای منظور خود، نمونه‌هایی را از ترتیب و چینش این‌گونه از آیه‌ها ذکر کرده است.

این مسئله، موجب اعتراض مخالفان شده بود به اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم این سخنان را به دروغ به خدا نسبت داده است و اینها در واقع، ساخته و پرداخته خود اوست. مانند شاعری که پس از سرودن شعر، مدّتی با آن کار می‌کند و ابیات آن را پس و پیش می‌کند تا اینکه درست شود؛ از این رو، این آیه، در ردّ این اتهام مشرکان و بیان حکمت نامرتّب بودن آیه‌های قرآن در بدو نزول و تغییر مکان آنها از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است.^۲

نگارنده نیز معتقد است، این آیه دلالتی بر نسخ ندارد، بلکه تبیین دیگری از مراد آیه دارد که مجال و مقال دیگری را می‌طلبد.

۱. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۵۹.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۷، ص ۳۶۲.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۸.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۰.

۳. نحل / ۱۰۱.

۴. محیی الدین عبدالرحمان رمضان، الجمان فی علوم القرآن، ص ۸۵.

۳. آسان کردن حفظ قرآن و صیانت از آن

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱؛ این آیه، آخرین آیه‌ای است که می‌توان گفت بیانگر یکی از اسرار نزول تدریجی قرآن است. چنان که برخی بر این نظر هستند و از حکمت مورد نظر در این آیه به «آسان کردن حفظ قرآن بر پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان» یاد کرده‌اند.^۲

در توجیه این نظر، می‌توان گفت از آنجا که خداوند متعال در این آیه، حفظ قرآن و صیانت از آن را خود بر عهده گرفته است، چنان که این آیه به عنوان نخستین و مهم‌ترین دلیل قرآنی بر پیراستگی قرآن از تحریف به شمار می‌رود، مسلم است که این وعده الهی با اسباب و زمینه‌هایی تحقق می‌پذیرد که از جمله آنها «حفظ و به خاطر سپردن قرآن از سوی مسلمانان در پرتو نزول تدریجی آیه‌های آن» می‌باشد که در نهایت، موجب محفوظ ماندن قرآن و تحقق وعده تخلف‌ناپذیر الهی می‌شود و گویا به همین دلیل بوده است که «نَزَّلْنَا» قبل از «إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» آمده است که نزول تدریجی قرآن را می‌رساند.

اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث

□ جواد ایروانی^۱
□ عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده:

«اخلاق اقتصادی» بخشی از آموزه‌های اسلامی است که از یکسو، مؤلفه‌های رشد و توسعه اقتصادی و رفاه عمومی را ارائه می‌کند. از سوی دیگر، شیوه‌ها و عنصر مقابله با مفاسد و سالم‌سازی فعالیت‌های اقتصادی را برمی‌نماید و بستر لازم را برای رشد معنوی و سعادت ابدی انسان نیز فراهم می‌سازد. این نوشتار، پس از اثبات رابطه اخلاق با اقتصاد و نقد مبانی سرمایه‌داری، مبنی بر جدایی آن دو، مهم‌ترین عنصر اخلاق اقتصادی را در سه بخش «تولید»، «توزیع» و «مصرف» مورد بررسی قرار می‌دهد. تحلیل اخلاق کار و تولید و «بررسی نقش ارزشهای معنوی در رشد اقتصادی»، «تبیین شیوه‌های مقابله فرهنگی با زمینه‌ها و آثار فقر و تکاثر»، «تبیین اصول حاکم بر اخلاق تجارت» و «معیارهای تعیین الگوی مصرف» از مباحث این نوشتار است.

۱. حجر / ۹.

۲. عدنان محمد زرزور، مدخل الی تفسیر القرآن و علومه، ص ۹۴.

1. j25vd@noavar.com